

نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی

فتحیه فتّاحی زاده*

چکیده: شناخت فنون بلاغت در فهم متون دینی، از اهمّیت خاصی برخوردار است. معصومان علیهم السلام سخنوران زبردستی بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقاصد خود را ایراد فرموده‌اند. غفلت از شناخت قواعد معانی و بیان در آموزه‌های دینی، موجب کج فهمی مقاصد حقیقی و راویان معصوم خواهد شد. در این نوشتار، مطابقت با مقتضای حال و علوّ مضمون، از میان قواعد علم معانی، گلچین شده و در روایات به بحث نهاده شده است. همچنین از قوانین فنّ بیان، به استعاره و تشبیه و نیز کنایه و تعریض پرداخته شده است.

کلیدواژه: متون دینی / مقتضای حال / علوّ مضمون / حقیقت و مجاز.

مقدمه

مقصود از فنون بلاغت، دو فنّ معانی و بیان است. فنّ معانی مشتمل بر اصول و قواعدی است که به گوینده می آموزد چه واژه‌ای را به کارگیرد تا گفتارش قابل درک باشد و مخاطب را دچار تحیر و سرگردانی نسازد و با توجه به تفاوت موقعیتهای

*. استادیار دانشگاه الزهراء، تهران.



شرایط زمانی، کلام خود را ایراد نماید.

فَنّ بیان می‌آموزد که در ادای مضمون واحد، چگونه از عبارات مختلف استفاده شود تا کلام برای مخاطب دلنشین‌تر باشد.

منظور از متون دینی در این نوشتار، خصوصاً روایات و آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام است. می‌کوشیم فنون بلاغت را در این بخش از متون دینی دنبال کنیم.

بخش اول

ابتدا مسائلی که نقش علم معانی را در فهم صحیح روایات تبیین می‌کند، بررسی می‌کنیم.

۱. مطابقت با مقتضای حال

امامان علیهم‌السلام سخنوران ماهری بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقتضای حال را در نظر داشته و سخن خویش را با حال و مقام تطبیق داده‌اند. رعایت مقتضای حال در دو بخش قابل بررسی است:

۱-۱) مقتضای حال مخاطب

معصومان علیهم‌السلام با هر مخاطب، مطابق با وضع استعدادی، اعتقادی و روحی او سخن گفته‌اند. بدین ترتیب، سخن آنان از چنان بلاغت و رسایی برخوردار شده است که مضمون را در اعماق جان شنونده نشانده است.

روایت معروف «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ: مَا پیامبران فرمان یافته‌ایم با مردم به اندازه عقلهایشان سخن بگوییم.» (۱۱: ج ۱، ص ۲۳) بیانگر این مطلب است.

در روایتی آمده است: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ بَكْنَه عَقْلَه قَطُّ: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ‌گاه با مردم به کنه عقلش سخن نگفت.» (همان) معصومان علیهم‌السلام نیز خود را موظف می‌دانستند به اندازه ظرفیت و تحمل مخاطب سخن بگویند.



در روایتی، احمد بن ابی نصر می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره موضوعی پرسیدم. امام پاسخ نداد و فرمود: اگر هر آنچه شما می‌خواهید به شما بدهیم، مایه شر شما خواهد شد و ما نیز گرفتار خواهیم شد. (همان: ج ۳، ص ۳۱۸)

علامه مجلسی ذیل حدیث می‌نویسد: امتناع امام از پاسخ، احتمال دارد به خاطر مصلحت کتمان بوده یا به جهت اینکه پرسش مربوط به مسائل پیچیده و غیر قابل فهم بوده است. (۱۴: ج ۹، ص ۱۹۲) روشن است براساس احتمال دوم، سؤال درباره مسئله دشواری بوده که برای راوی یا حاضران در جلسه، قابل درک نبوده است.

گاه به خاطر رعایت سطح مخاطب، از برهان خلف استفاده کرده و به طور غیر مستقیم پاسخ گفته‌اند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام با سپاهیان خود عازم جنگ با معاویه بود، شخصی پرسید: آیا حرکت ما به طرف شام، از روی قضا و قدر الهی است؟ امام فرمود: وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر محتوم را گمان کرده‌ای! اگر چنین باشد، پاداش و کیفر، باطل می‌شود و نوید و تهدید، بی‌اثر خواهد شد. خداوند بندگان را از روی اختیارشان امر کرد و با هشدار آنان را نهی نمود... پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای بندگان بیهوده نازل نکرد و آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به باطل نیافرید... (۵: حکمت ۷۸)

سائل، قضا و قدر را به معنای جبر دانسته است؛ لذا امام علیه السلام مفهوم قضا و قدر را برای او تبیین نکرد، بلکه با استفاده از برهان خلف، به مخاطب فهماند که برابر دانستن قضا و قدر با جبر، چه محذوراتی دارد، از جمله اینکه قانون پاداش و کیفر بی‌اثر می‌ماند، رسالت انبیاء لغو می‌شود و اساس خلقت زیر سؤال می‌رود.

معصومان علیهم السلام گاه بر مراتب فهم و اندیشه اصحاب خود تصریح کرده‌اند. عبدالله بن سنان از ذریح محاربی، نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خداوند در کتابش مرا به کاری امر کرده است که دوست دارم آن را انجام دهم.



حضرت فرمود: کدام امر است؟ عرض کرد: این گفته خداوند «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُوفُوا نَذْرَهُمْ: سپس آلودگی های خود را بزدایند و به نذر خود وفا کنند.» حضرتش پاسخ داد: زدودن آلودگی، دیدار امام، و وفا به نذر، مراسم حج است. عبدالله بن سنان خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و درباره مفهوم آیه پرسید. حضرت فرمود: گرفتن موی پشت لب، چیدن ناخن و مانند اینها. گفت: فدایت شوم! ذریح محاربی از شما این گونه نقل کرد که منظور از زدودن آلودگی، دیدار امام، و وفای به نذر، مراسم حج است. حضرت فرمود: ذریح راست می گوید و تو هم راست می گویی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی. آنچه را ذریح تحمّل می کند، چه کسی می تواند تحمّل کند؟ (۱۱: ج ۴، ص ۵۴۹)

بدین ترتیب، امام معنای باطنی واژه «تفت» را که دیدار با امام است، به ذریح می آموزد، اما به ابن سنان نمی گوید.

مذهب و گرایش فکری مخاطب، جهت دیگری است که همواره مورد توجه معصومان (علیهم السلام) بوده است. در روایتی وارد شده است عبدالله دیصانی (که ملحد بود) از هشام بن حکم می پرسد: تو که خدایت را توانا می دانی، آیا می تواند جهان را در تخم مرغی بگنجانند؛ بدون آنکه دنیا کوچک و تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام نتوانست پاسخ او را بدهد. نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و پرسش را مطرح کرد. امام به هشام فرمود: چند حس داری؟ گفت: پنج حس. فرمود: کدام یک کوچک تر است؟ گفت: چشم. فرمود: عدسی چشم چه اندازه است؟ گفت: به اندازه یک عدس یا کوچک تر از آن. فرمود: ای هشام! پیش رو و بالای سر خود را بنگر و بگو چه می بینی؟ گفت: آسمان، زمین، خانه ها، کاخها، نهرها و کوهها را می بینم. امام فرمود: خدایی که می تواند تمام این اشیائی را که دیدی در یک عدس یا کوچک تر جای دهد، می تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد؛ بی آنکه دنیا کوچک شود و تخم

مرغ بزرگ. (۱۱: ج ۱، ص ۱۰۳)

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا پاسخ با پرسش انطباق ندارد؟ سؤال از گنجایش عینی و خارجی دنیا در تخم مرغ است، اما در پاسخ، گنجایش تصویری و ذهنی جهان در تخم مرغ آمده است.

با توجه به گرایش فکری مخاطب که میان وجود عینی و ذهنی تفاوت قائل نیست، امام هم بر مبنای مورد پذیرش او پاسخ داده است.

امام صادق علیه السلام نیز در احتجاج با عبدالملک ملحد دهری می‌فرماید: ای برادر اهل مصر، به حسب آنچه بدان گرایش داری، می‌پنداری که آنچه خورشید و ماه و زمین و آسمان را اقتضای ذاتی بخشیده، دهر است. در حالی که اگر دهر آنها را می‌برد، چرا بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند، چرا نمی‌برد؟ (۱۱: ج ۱، ص ۷۳)

علامه شعرانی در توضیح این احتجاج می‌نویسد:

چون گروهی از ملحدان عصر امام به بخت و اتفاق اعتقاد داشتند و هدف و غایت را در طبیعت انکار می‌کردند، امام در مقام ردّ اندیشه فکری آنان است. (۱۲: ج ۳، ص ۱۳)

قابل ذکر است که معصومان علیهم السلام در سخن گفتن، جهت لفظ و معنا را با هم لحاظ کرده‌اند. از نظر معنا، حدّ فهم و اندیشه مخاطب و نیز مذهب او را رعایت کرده‌اند و از نظر لفظ و تعبیر، از ساختار زبانی عصر خویش استفاده کرده‌اند تا مخاطب، گفتار آنان را بفهمد.

اما گاه معانی، آن چنان عمیق است که ساختار زبان توان انتقال آن را نداشته است. به ناچار، پیشوایان ما واژه‌هایی نزدیک به معنای مورد نظر برگزیده‌اند. آنان خود نیز به این موضوع پرداخته و برخی احادیث را «صعب مستصعب» دانسته‌اند: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُتَحَنِّنٌ لِلَّهِ»



قلبه للإيمان أو مدينة حصينة: حديث ما سخت و پیچیده است. جز فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، قلبش را به ایمان آزموده یا شهری با برج و باروی محکم، آن را در نمی‌یابد.» (۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱)

احادیث اعتقادی از قبیل محو و اثبات، جبر و اختیار و... این گونه است و فهم این‌گونه روایات به ریاضتهای عقلی، اخلاقی و تلاشهای علمی نیازمند است.

علامه شعرانی در حاشیه بر شرح اصول کافی مازندرانی می‌نویسد:

مردم قبل از ملاءصدرا می‌پنداشتند که سخنان امامان علیهم‌السلام خطابه‌ای و مناسب با اندیشه مردم عادی است؛ جز تعداد اندکی از روایات که علما به شرح آنها پرداخته‌اند؛ اما چون ملاءصدرا احادیث اعتقادی را شرح داد، ثابت شد که تمام آنچه امامان گفته‌اند، برهانی و مبتنی بر دقایق علم توحید است. (۱۲: ج ۳، ص ۲۱۶) باید گفت رویه دیگر فهم مخاطب، به پرورش اخلاق و رشد کمالات روحی او مربوط می‌شود. به این معنی که هر چه مرتبه معرفت توحیدی و رشد اخلاقی فرد بالاتر باشد، کلمات اخلاقی و عرفانی معصومان علیهم‌السلام را بهتر درک می‌کند.

رؤیت امام علی علیه‌السلام در حال احتضار در برخی روایات وارد شده است؛ اما برخی به دلیل بهره نداشتن از این معرفت، این قبیل روایات را انکار کرده‌اند.

علامه مولی محمد تقی مجلسی در این باره می‌گوید:

بعضی از کسانی که از معرفت و شناخت احادیث بی‌بهره‌اند، امثال این اخبار را منکر می‌شوند؛ زیرا از تناسب معنوی و معرفت کامل نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام برخوردار نیستند. (۱۵: ج ۱، ص ۳۵۴)

۲-۱) مقتضای زمان و مکان

روایات با توجه به موقعیت و شرایط زمانی بیان شده است. معصومان علیهم‌السلام به دلیل رعایت فنون بلاغت، برخلاف مقتضیات زمانی سخن نگفته‌اند. پس توجه به دو عنصر زمان و مکان، می‌تواند ما را به فهم صحیح متون دینی رهنمون سازد.

نمونه این مطلب، پاسخ امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری است: روزی، سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام رفت و دید که امام علیه السلام پیراهن سفید بسیار لطیفی، مانند پوست نازک تخم مرغ، برتن دارد. سفیان تا آن پیراهن را دید، گفت: این جامه، جامه تو نیست. امام علیه السلام پاسخ فرمود: سختم را بشنو و آنچه را به تو می گویم، خوب فراگیر که آن برای اکنون و آینده تو بهترین چیز است؛ اگر بر سنت و حق بمیری، نه بر بدعت. من تو را آگاه می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزگار خشکسالی و قحطی می زیست. پس هرگاه که دنیا به مردمان روی آورد، سزاوارترین مردم به بهره مندی از آن نیکوکاران و مؤمن و مسلمان اند؛ نه بدکاران و منافقان و کافران. پس تو چه چیز را ناپسند برشمی، ای ثوری! به خدا سوگند، من این گونه ام که با اینکه چنین پیراهنی برتن کرده ام، از هنگام بلوغ تاکنون، هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است که خدا را در دارایی ام حقی باشد آنرا در جایگاهش بنهم و من چنین نکرده باشم. (۱۱: ج ۵، ص ۶۵)

برخی احکام دین با شرایط زمانی و مکانی گره خورده است؛ به طوری که آن احکام تابع موقعیت زمانی بوده و با تغییر شرایط، حکم نیز عوض می شود. معصومان علیهم السلام به دو عنصر زمان و مکان توجه داشته اند و آموزه های خود را در این قالب عرضه کرده اند؛ مانند روایاتی که در حرمت تصویرگری و نقاشی وارد شده است: «من جدّد قبراً أو مثلاً مثلاً فقد خرج عن الإسلام: کسی که قبری را تجدید بنا کند یا صورتی را نقاشی کند، از اسلام خارج شده است.» (۳: ج ۵، ص ۳۰۶)

به نظر می رسد، گرایش اکثر مردم عصر جاهلی به بت پرستی و علاقه به آن، پس از ظهور اسلام، زمینه منع را فراهم کرده است. امروزه که تصویرگری و مجسمه سازی به عنوان یک هنر هدف دار درآمده است، شاید بازنگری در این حکم ضرورت یابد.

رای امام خمینی در این باره چنین است:

مقصود از تمثال و تصویر، تمثال بتی است که در عصر صدور روایات وجود

داشته است؛ بنابراین، این گونه روایات در موقعیت خاصی وارد شده که گروهی از اعراب تازه مسلمان، پس از نابودی کفر و شکستن بتها، علاقه گذشته را در دل، پنهان داشته و برای نگهداری آثار پیشینیان، این گونه کارها را انجام می دادند (بتها را نقاشی می کردند). چنان که امروزه نیز توسط گروهی حفظ آثار مجوس تبلیغ می شود. لذا پیامبر ﷺ با این شدت - که مناسب کفار و امثال آنهاست با آنها برخورد کرد تا اساس کفر از حوزه حکومت توحیدی دفع شود. (۴: ج ۱، ص ۲۵۸)

بدین ترتیب، فهم صحیح برخی روایات با شرایط زمانی پیوند خورده است؛ به این بیان که وقتی شرایط زمانی و مکانی تغییر یابد، شاید بعضی احکام عوض شود. گاه به روایاتی برمی خوریم که از خرید و فروش خون جلوگیری کرده اند. (۱۱: ج ۶، ص ۲۵۳) اما با توجه به شرایط عصر صدور، متوجه می شویم که در آن دوره، از خون فقط برای خوردن استفاده می شده است. بر این اساس، حکم حرمت آن در نصوص به همان مورد (خوردن) انصراف دارد و امروزه که در جهت منافع عقلایی مصرف می شود، دیگر دلیلی بر نهی بیع آن یافت نمی شود.

گفتنی است گاه موقعیت و شرایط زمانی متفاوت، زمینه اختلاف روایات را فراهم کرده است. از آنجا که شخص بلیغ برخلاف شرایط زمانی سخن نمی گوید، معصومان علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند و درباره احکام متغیر - که تابع مصالح و مفاسد زمانی و مکانی است - متفاوت نظر داده اند. اگر ما به مقتضای زمان آگاه نباشیم، احادیث را متعارض و غیر قابل جمع می دانیم. به طور مثال، روایات زیارت امام حسین علیه السلام که برخی روایات زیارت آن حضرت را واجب می دانند. (۱۳: ج ۱، ص ۱۰۳) و برخی دیگر مستحب می دانند. (همان، ۱۵۴)

موقعیت و فضای حاکم بر جامعه، گاه اقبال و گاه بی رغبتی نسبت به آن موضوع است و این تفاوت فضا موجب تفاوت حکم شده است.

بنابراین، شناخت مقتضا و موقعیت زمانی به فهم صحیح روایات می انجامد که تعارض واقعی میان روایات نیست؛ بلکه ایراد احکام مختلف و به ظاهر متعارض

توسط ائمه علیهم السلام به دلیل تفاوت شرایط بوده است.

۲. علو مضمون

بهترین دلیل قطعی صدور بودن قرآن، علو مضمون و اعجاز معنوی آن است. روایات تالی قرآن‌اند و مضامین والایی دارند. ولذا از چنان مضامینی بهره‌مندند که صدور آن از غیر معصوم ممکن نیست.

ابن ابی‌الحدید، ادیب و متفکر بزرگ، نهج البلاغه را به همین دلیل، قطعی‌الصدور می‌داند و اهل تردید را سرزنش می‌کند. او می‌نویسد:

کسی که به سخن در خطبه، انس داشته و از علم بیان بهره‌ای برده و در این زمینه قریحه داشته باشد، مسلّم، میان گفتار رکیک و فصیح، فصیح و فصیح‌تر و سخن اصیل و بدل، فرق خواهد گذاشت.... آیا توجه کرده‌اید ما با شناختی که از شعر و نقد آن داریم، اگر دیوان ابی‌تمام را بررسی کنیم و در ضمن آن یک یا چند قصیده بیابیم که با سبک و روش او مبانیت دارد، بی‌تردید، با کمک قریحه ادبی خود می‌گوییم این قصاید از او نیست... با این بیان، اشتباه آنان که تصوّر کرده‌اند همه نهج البلاغه یا قسمتی از آن به علی علیه السلام منسوب نیست، آشکار گردید. (۱: ج ۱، ص ۹۸)

وی در ادامه می‌نویسد: چون در نهج البلاغه دقت کنی، آن را یک پارچه و با سبک واحد خواهی یافت؛ همچون جسم بسیط که حقیقت برخی از اجزای آن با حقیقت اجزای دیگر تفاوتی ندارد. (همان)

در هر حال، علو مضمون یکی از قرائن و شواهدی است که ما را به صدور حدیث از معصوم علیه السلام رهنمون می‌کند. برخی از پژوهشگران، تعالی تعبیر را نیز بر علو مضمون افزوده و معتقدند همچنان که مضمون حدیث ممکن است به حدّ اعجاز برسد، نکات بدیعی، واژه‌ها و ترکیبهای به کار رفته در سخن نیز امکان دارد فوق‌العاده یا در حدّ اعجاز باشد و کسی نتواند در قلمرو تعبیر، نظیر آن را بیاورد.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«ماورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبِکُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ
فَاقْبَلُوهُ وَ مَا أَشْأَزَتْ مِنْهُ قُلُوبِکُمْ وَ أَنْکَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ
إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» (۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱)



هر حدیثی که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شما رسید و دلهایتان در برابرش نرم شد و
آن را شناختید، آن حدیث را بپذیرید و اگر دلهایتان از آن رمید و آن را بیگانه
حس کردید، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و عالم آل محمد موکول کنید.

ذیل حدیث که می فرماید: حدیثی را که دل شما نمی پذیرد، آن را به خدا و
رسول ارجاع دهید، شاید اشاره به احادیثی باشد که رکاکت آن به سبب عدم
توانایی راوی در انتقال مقاصد و معانی مورد نظر معصوم باشد.
نمونه هایی در این زمینه در روایات یافت می شود که مجال طرح آن در این مقال
نمی گنجد و نگارنده به مناسبت، در اثر خویش آورده است. (۱۰: ص ۱۳۲-۱۲۹)

بخش دوم

اینک به نقش علم بیان در فهم صحیح روایات می پردازیم. چنان که گفته اند، فنّ
بیان شیوه به کارگیری تعبیر متعدّد را در بیان مضمون واحد می آموزد تا سخن برای
شنونده جذاب تر و نافذتر شود.

۱. استعاره و تشبیه

کسانی که به فنون بلاغت و ادبیات عرب آگاهی دارند، این گونه سخن گفتن را در
انتقال مقاصد گوینده به مخاطب رساتر و نافذتر می دانند.

برای نمونه، امیرمؤمنان علیه السلام درباره نماز فرموده است:

و نماز گناهان را می زداید؛ چنان که برگ را از درخت بزدایند و گناهان را از
گناهکار، می گشاید؛ چنان که بند از کسی بگشایند. و رسول خدا نماز را به
چشمه آب گرم که بر در سرای مردی بود، همانند فرمود؛ که او روزان و شبان،

پنج بار، خود را بدان بشوید، دیگر چرکی بر تن وی نخواهد بود. (۵: خطبه ۱۹۹)

۲. کنایه و تعریض

کنایه و تعریض گونه دیگری از انواع مجاز است که در روایات اسلامی، به کار گرفته شده است. باید گفت امامان علیهم السلام در فضایی ستم زده و تاریک، به ناچار، از صراحت لهجه منصرف گشته و زبان رمز و کنایه را به کار بسته‌اند.

تشخیص این موضوع برای همه میسر نبود و چه بسا منجر به بدفهمی این گونه روایات می‌شد. بدین جهت آن بزرگواران خود مفسر کنایه و مجاز به کار رفته در حدیث می‌شدند.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده است: «من مثل مثلاً أو اکتفی کلباً فقد خرج من الإسلام: هرکس مجسمه‌ای بسازد یا سگی را نگهداری کند، از اسلام خارج شده است.»

این سخن موجب شگفتی بسیاری شد و گفتند در این صورت، عده زیادی در معرض هلاکت واقع شده‌اند. اما امام برداشت آنان را اصلاح کرد و فرمود: مقصودم از... «من مثل مثلاً» کسی است که دینی غیر از اسلام پایه ریزی کند و مردم را بدان دعوت کند و منظور از «اکتفی کلباً» نگهداری و حمایت از مخالف ما اهل بیت است. (۸: ص ۱۸۱)

گفتنی است اصحاب ائمه در فهم زبان کنایی آن بزرگواران، یکسان نبودند؛ بلکه تنها آنان که از درایت کافی برخوردار بودند، به سرعت، مقصود امام علیه السلام را می‌فهمیدند و گرفتار کج‌فهمی نمی‌شدند. یک نمونه آن، حدیث حسین بن نعیم است که می‌گوید: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم. علی بن یقطین گفت: نزد عبدالصالح (امام موسی بن جعفر علیه السلام) نشسته بودم که فرزندش علی وارد شد. در این هنگام امام علیه السلام فرمود: ای علی بن یقطین این علی سرور فرزندان من است و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام. در اینجا هشام تعجب کرد و گفت: وای بر تو! چه گفتی؟ علی بن یقطین گفت: به خدا آنچه را گفتم از او شنیدم. هشام بن حکم گفت: او به این وسیله تو را از جانشین خود با خبر ساخت. (۱۱: ج ۱،

در این حدیث، «کنیه» در معنای مجازی و کنایه به کار رفته و مقصود، مقام امامت و جانشینی است. این معنا را علی بن یقطين توجه نداشت؛ در حالی که هشام بن حکم با تیزبینی معنای آن را دریافت.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین. شرح نهج البلاغه. تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ش.
۲. حاج حسن، حسین. نقد الحدیث فی علم الروایه و الدرايه. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵.
۳. حرّ عاملی، محمد حسن. وسائل الشیعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. خمینی، روح الله. مکاسب محرّمه.
۵. سیّد رضی. نهج البلاغه. ترجمه سیّد جعفر شهیدی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۶. شوشتری، محمد تقی. الاخبار الدخیله. تعلیق: علی اکبر غفّاری. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ ق.
۷. صالح، صبحی. علوم الحدیث و مصطلحه. قم: مکتبه الحیدریّه، ۱۴۱۷ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی. معانی الاخبار. تحقیق: علی اکبر غفّاری. قم: جامعه مدرّسین.
۹. غفّاری، علی اکبر. تلخیص مقباس الهدایه. تهران: جامعه الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۳۶۹ ش.
۱۰. فتّاحی زاده، فتحیه. مبانی و روشهای نقد حدیث در کتب اربعه. قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق: علی اکبر غفّاری. بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. مازندرانی، ملا صالح. شرح اصول کافی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. ———. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۱۵. مجلسی، محمد تقی. روضة المتّقین. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۱۶. مطهری، مرتضی. اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. هاشمی، سیّد احمد. جواهر البلاغه.

